

Foucault's Representation of the Nature and Dimensions of the Seljuk State: Security, Religion and Caliphate

Afshin Eshkevarkiaei * 

Ph.D. Department of Political Sociology,
Science and Research Branch, Islamic Azad
University, Tehran, Iran

Abstract

In this research, according to Michel Foucault's methodology to understand the nature and dimensions of the state, we analyze the Seljuk state. In this method, instead of starting with the theories of the state and also putting the state in the center, we have started our work by considering the state as the microphysics of power and then we have placed the state in a technology and field of power. This technology of power was formed from the strategies and tactics specific to its time (not from reductionist theories). The main question of the article is, based on Foucault's view of the state, what power relations and technology were actualized in the Seljuk state? According to the historical and concrete needs of this period, the Seljuk Sultan had to provide the conditions to maintain justice and peace in all Islamic lands and on the other hand, considering that the institution of religion was the link between the sultan, the caliph, the bureaucrats and the people, it should be preserved; Therefore, the Seljuk state became the arena for actualizing the power technology of "security, religion and caliphate". This technology consists of various elements and strategies, such as knowledge/power relations, religion/power relations, Sultan/Caliph relations, and bureaucratic institutions, which this article deals with in its various dimensions.

Keywords: State, Seljuqs, Security, Caliphate, Power


* Separdeh@yahoo.com

How to Cite: Eshkevar Kiaei, A. (2022). Foucault's Representation of the Nature and Dimensions of the Seljuk State: Security, Religion and Caliphate. *State Studies*, 8(30), -. doi: 10.22054/tssq.2022.69588.1293



بازنمای فوکویی از ماهیت و ابعاد دولت سلجوقیان: امنیت، دیانت و خلافت

دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات،
تهران، ایران

افشین اشکورکیایی *  ID

چکیده

در این پژوهش، با توجه به روش‌شناسی میشل فوکو برای شناخت ماهیت و ابعاد دولت، به تحلیل دولت سلجوقیان می‌پردازیم. در این روش به‌جای آغاز کار با نظریه‌های دولت و همچنین در مرکز قرار دادن دولت، کار خود را با تلقی دولت به‌عنوان خردفیزیک قدرت آغاز کرده‌ایم و سپس دولت را در یک تکنولوژی و میدان قدرت قرار داده‌ایم. این تکنولوژی قدرت از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خاص زمانه خودش (نه از نظریه‌های تقلیل‌گرایانه) شکل گرفته است. پرسش اصلی مقاله این است که بر اساس نگاه فوکویی به دولت، چه مناسبات و تکنولوژی قدرتی در دولت سلجوقیان فعلیت یافته است؟ با توجه به ضرورت‌های تاریخی و انضمامی این دوره که سلطان سلجوقی می‌بایست از یک‌طرف شرایطی را فراهم می‌کرد که عدالت و آرامش در تمام سرزمین‌های اسلامی حفظ شود و از جهت دیگر با توجه به اینکه نهاد دین موجب پیوند بین سلطان، خلیفه، دیوان‌سالاران و مردم می‌شد، باید حفظ شود؛ بنابراین، دولت سلجوقیان عرصه‌ی فعلیت‌یافتن تکنولوژی قدرت «امنیت، دیانت و خلافت» قرار گرفت. این تکنولوژی از عناصر و استراتژی‌های مختلفی مثل عنصر روابط دانش/قدرت، روابط دین / قدرت، رابطه متقابل سلطان/خلیفه و نهاد دیوان‌سالاری تشکیل شده است که این مقاله به ابعاد مختلف آن می‌پردازد. اهمیت این مقاله، معرفی روشی جدید در بررسی شناخت ابعاد دولت‌ها در تاریخ است و از جهت دیگر شناخت دولت سلجوقیان بر اساس واقعیت‌های تاریخی زمانه آن است که برای این منظور کار انضمامی انجام داده‌ایم و آن را در ظرف زمانی و مکانی خودش بر بنیاد ضرورت‌های تکنولوژیک و سامانه‌های قدرت این دوره تاریخی قرار داده‌ایم.

واژگان کلیدی: دولت، سلجوقیان، امنیت، خلافت، قدرت

مقدمه

در ادبیات جامعه‌شناسی کلاسیک برای شناخت ماهیت و ابعاد دولت، از الگویی تکامل‌گرایانه استفاده می‌کردند که بر این بنیاد الگوها و مسیری مشخصی برای رسیدن به دولت مطلوب خود ترسیم می‌کردند. مثلاً از نظر مارکس دولت در نبرد طبقاتی شکل و توسعه می‌یابد و روزی در شکل نهایی خود یعنی جامعه کمونیسم از بین می‌رود؛ و یا اینکه از نظر دورکیم در نهایت همه دولت‌ها به جامعه صنعتی معطوف می‌شوند (بدیع و بیرن بوم، ۱۳۸۷، ۲۸). به تعبیر دیگر، در این نظریه‌ها یک نوع تقلیل‌گرایی در شناخت دولت وجود دارد که یک عامل را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده و ماهیت اصلی دولت در نظر می‌گیرند و بر اساس آن به شناخت ماهیت و ابعاد دولت دست می‌زنند. در آرای مارکسیستی، ماهیت و عامل تعیین‌کننده دولت کسانی هستند که مالکیت و کنترل وسایل تولید را در دست می‌گیرند و طبقه حاکم سیاسی و اقتصادی را تشکیل می‌دهند (بشیریه، ۱۳۹۰، ۳۶). مثلاً لئوی آلتوسر «جامعه را مجموعه‌ای از ساختارهای تلقی می‌کرد که هرکدام پویای خاص خود را دارند و از طریق عامل تعیین‌کننده نهایی، یعنی اقتصاد، در درون یک کلیت پیوند خورده‌اند» (نش، ۱۳۸۸، ۲۷). در رویکردهای بعدی جامعه‌شناسی برای شناخت ماهیت و ابعاد دولت، نظریه‌های وجود دارند که دولت را به‌عنوان عاملی مستقل و مرکزی و نه وابسته تلقی می‌کنند که همه قدرت‌ها از دولت ناشی می‌شود و به‌عنوان داده‌های اولیه اصل قلمداد می‌شود. مثلاً در آرای ماکس وبر، دولت زائده و بازتاب صرف و ساده فعالیت طبقات اجتماعی نیست بلکه برای شناخت آن باید فرایندهای گسترده‌تری را در نظر گرفت. با این حال، به نظر وبر دولت نیز خود مانند هر حوزه دیگری از نظام اجتماعی دارای سیر تحول و دینامیسم مستقل درونی خاص خویش است. در این سیر تحول دولت، روند عقلانی شدن جهان عام‌ترین مفهوم در اندیشه وبر است. به نظر او جهان همواره در فرایند عقلانی شدن به پیش می‌رود (بشیریه، ۱۳۹۰، ۵۷). بر اساس این سیر تحول است که او دست به گونه‌شناسی‌های مختلف دولت می‌زند و دولت‌ها را بر اساس درجه عقلانی شدن تقسیم‌بندی می‌کند. اگر بخواهیم دقیق به این گونه‌شناسی‌ها نگاه کنیم، الگوی وبر هم الگوی تکامل‌گرایانه است و کسانی که به دنبال شناخت ماهیت دولت‌ها هستند، بر اساس گونه‌شناسی‌ها و عقلانیت وبری، دولت مورد مطالعه خود را در یکی از این مسیرهای تکامل قرار می‌دهند. علاوه بر الگوهای

معرفی شده و بری برای شناخت ماهیت دولت‌ها، نظریه‌های متعدد جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و غیره دیگری (وینست، ۱۳۷۱) نیز وجود دارد که معمولاً محققین با انتخاب یکی از آن نظریه‌ها به تحلیل ماهیت و ابعاد یک دولت بر اساس آن نظریه‌ها می‌پردازند. میشل فوکو در نقد این نظریه‌های تقلیل‌گرایانه و تکامل‌گرایانه شناخت دولت، در ابتدا دولت را از حالت مرکز بودن خارج می‌کند و برای شناخت ماهیت و ابعاد دولت، آن را به‌عنوان یک خردفیزیک قدرت در نظر می‌گیرد. سپس این خردفیزیک قدرت را در یک تکنولوژی و میدان قدرت قرار می‌دهد که این تکنولوژی قدرت از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خاص زمانه خودش شکل گرفته است (فوکو، ۱۳۷۸، ۲۶۸). پس اصل مهم در اینجا شناخت روابط عمیق قدرت در ریشه و تاروپود زمانه بررسی دولت است. برای مثال در مطالعه موردی که این مقاله از دولت سلجوقیان ارائه می‌کند، نظریه‌های موجود درباره دولت را کنار می‌گذارد و از بررسی صرف رابطه سلطان و خلیفه، رابطه هویت ترکی و ایرانی، رابطه نظام قبیله‌ای و خلافت و غیره دست می‌کشد و به‌جای آن انواع روابط و شبکه‌های قدرتی که خاص این دوره است را توضیح می‌دهد: مثل رابطه بین افکار تمرکز گریز قبیله‌ای و تمرکزگرایی دیوان‌سالاران سلجوقیان، رابطه بین گسترش مدارس نظامیه و مبارزه با گروه‌های رقیب، رابطه بین صوفیان و سلجوقیان، رابطه بین دانش / قدرت، رابطه بین دین/قدرت و مواردی دیگری از این دست. در این روابط است که ما به شناسایی برخی تکنیک‌های قدرت خاص این دوره آشنا می‌شویم که این تکنیک‌ها از یک نهاد به نهاد دیگر تعمیم‌یافته است. تکنیک‌های همواره دقیق، اغلب بسیار خرد اما بااهمیت هستند؛ چون که این تکنیک‌ها شیوه‌های از محاصره‌ی سیاسی و جزءبه‌جزء بدن‌ها را شکل می‌دهند (فوکو، ۱۳۷۹، ۳۶۲). با توجه به این رویکرد، مسئله‌ی که در اینجا مطرح می‌شود، چگونگی مناسبات و اعمال کردارهای حکومتی سلجوقیان است و از همه مهم‌تر اینکه آن‌ها از چه نهادها، ابزارها، تکنیک‌ها، تاکتیک‌ها و گفتمان‌های مختلفی در فرآیند تکوین خود استفاده کرده است. برای پاسخ به این مسائل ما همانند فوکو تحلیل دولت را با نظریه‌ی دولت آغاز نمی‌کنیم و به‌جای نظریه در این تحلیل، ما به شناسایی و ترسیم مختصات مناسبات و تکنولوژی قدرت «امنیت، دیانت و خلافت» دست‌زده‌ایم که این تکنولوژی سعی در انطباق سلجوقیان قبیله‌ی صحرائشین با امپراتوری خلافت اسلامی را داشت تا در سایه آن ضمن پایان هرج‌ومرج دائمی و

کشتارهای بیهوده در طول این سده‌ها، آرامشی نسبی، رشد دوباره اقتصادی و اجتماعی را برای سرزمین‌های اسلامی فراهم آورد. این تکنولوژی عناصر و سازوکارهای گفتمانی، نهادی، فیزیکی و اداری خاص خودش را دارد که ما به تحلیل همه آن‌ها می‌پردازیم. پس مسئله اساسی که این مقاله به آن توجه کرده است، چگونگی دیدن ابعاد و ماهیت دولت در این خردفیزیک‌های قدرت است. در این خردفیزیک قدرت است که دولت‌ها تکوین پیدا می‌کنند و بر پایه و از طریق نهادهای خاص زمانه خود، سازوکارهای خاص خودش را مفصل‌بندی می‌کند و نه بر اساس و چارچوب نظریه‌های تقلیل‌گرایانه و تکامل‌گرایانه.

با توجه به مطالب گفته‌شده، سؤالی که این تحقیق می‌خواهد پاسخ دهد این است که ما چگونه می‌توانیم به تحلیل ماهیت و ابعاد دولت‌ها بر اساس تحلیل روابط قدرت فوکویی دست بزنیم؟ و اینکه بر اساس نگاه فوکویی به دولت، چه مناسبات و تکنولوژی قدرتی در دولت سلجوقیان فعلیت یافته است؟ بر اساس این سؤال‌ها ما در ابتدا به معرفی الگوی تحلیلی فوکو در مورد دولت را بررسی می‌کنیم و در قسمت دوم بر اساس آن الگو به معرفی ابعاد و چگونگی تکوین دولت سلجوقیان می‌پردازیم.

اهمیت و ضرورت مقاله حاضر، از یک‌جهت معرفی روشی جدید در بررسی شناخت و ابعاد دولت‌ها در تاریخ است و از جهت دیگر تحلیل و شناخت دولت سلجوقیان بر اساس واقعیت‌های تاریخی زمانه آن است که برای این منظور کار انضمامی انجام داده‌ایم و آن را در ظرف زمانی و مکانی خودش بر بنیاد ضرورت‌های تکنولوژیک و سامانه‌های قدرت این دوره تاریخی قرار داده‌ایم. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از روش میشل فوکو برای شناخت دولت، به تحلیل دولت سلجوقیان می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

در باب بررسی موضوعات بررسی این مقاله، در مورد چارچوب نظری این تحقیق، دو مقاله با عنوان‌های «کالبدشناسی فوکویی دولت» از حمید یحیوی و همچنین «فوکو و تبارشناسی دولت مدرن: حکومت‌مندی و عبور از چشم‌انداز حقوقی به دولت» از ابراهیم عباسی و دیگران، وجود دارد که در این تحقیقات پیش از اینکه به توضیح چگونگی نگاه روشی فوکو به ابعاد و شناخت دولت اشاره داشته باشند به معرفی نگاه فوکو به دولت‌های مدرن بر اساس مفهوم «حکمرانی و حکومت‌بندی» می‌پردازند.

در مورد قسمت دوم این مقاله که به بررسی دولت سلجوقیان می‌پردازد، تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. یک دسته از تحقیقات بدون نگاه روشی، به توصیف تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سلجوقیان می‌پردازد. مثل کتاب *تاریخ ایران کمبریج جلد پنجم (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)* از جان اندرو بویل، کتاب *سلجوقیان* از کلیفورد ادموند باسورث، کتاب *سلجوقیان* از ملیحه ستارزاده. در ادامه این‌گونه کارهای تحقیقی، کتاب‌های دیگری وجود دارد که به‌صورت مجموعه مقالات به یک جنبه از دولت سلجوقیان می‌پردازد؛ مثل کتاب *سلجوقیان* از ادموند هرتسیگ و سارا استوارت که به عناصر ترکیبی هویت ترکی-ایرانی و نفوذ فرهنگی ایرانی در دوران سلجوقیان می‌پردازد. کتاب *مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی فرهنگ و تمدن ایران در دوره سلجوقیان* به اهتمام شهرام یوسفی‌فر به تحلیل دولت سلجوقیان در قالب مقالات مختلف می‌پردازد. از مقالاتی که به موضوع تحقیق ما ارتباط دارد می‌توان به «دولت به‌مثابه تصاحب: ارزیابی جامعه‌شناسی تاریخی دولت در عصر خواجه نظام الملک» از محمد امیر احمدزاده اشاره کرد که نویسنده بر اساس نظریه تکاملی دولت، دولت عصر نظام الملک را نظام ارباب-رعیتی می‌داند که با شاخص‌های «ورود به عصر بورژوازی» فاصله فراوان داشت؛ علاوه بر این مقاله، از محمد رادمنش مقاله‌ی با عنوان «تأثیر نظام قبایلی بر تحولات اجتماعی ایران عصر سلجوقی» در این مجموعه وجود دارد که در این مقاله هم با این پیش‌فرض نظری که نظام قبیله‌ای موجب پس‌رفت در جامعه می‌شود، نویسنده به پیامدهای منفی حضور قوم سلجوقی در ایران می‌پردازد. این دو مقاله همان‌طور که در مقدمه مقاله اشاره شد، در چارچوب نظریه‌های تکامل‌گرایانه جامعه‌شناسی به بررسی دولت سلجوقی پرداخته‌اند که ما در این پژوهش با رد نظریه‌های تقلیل‌گرایانه و تکامل‌گرایانه به دولت سلجوقی، آن را در قالب نگاه تکوینی بررسی کرده‌ایم که با توجه به نهادهای خاص زمانه خود، دولت سلجوقی سازوکارهای خاص خودش را مفصل‌بندی کرده است.

از کتاب‌های مهم در زمینه تحقیق حاضر، کتاب *سیاست / دانش در جهان اسلام: همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی* از امید صفی است که بر اساس نظریه‌های لویی آلتوسر درباره دو نوع ابزار دولتی به نام‌های «ابزار سرکوب» و «ابزار ایدئولوژیک»، بیشتر حجم کتاب به ابزارهای ایدئولوژیک دولت سلجوقیان می‌پردازد.

مقاله حاضر هم به این مبحث در قالب بحث‌های فوکو در زمینه دانش/قدرت در این دوره تاریخی می‌پردازد؛ تفاوتی که بین این دو نگاه به دانش دارند در این است که نگاه آلتوسری فقط از سطح دولتی به دانش تحلیل می‌کند و آن را ابزاری در دست دولت می‌داند ولی از نگاه فوکو قدرت همان دانش نیست، بلکه در دانش فعلیت پیدا می‌کنند و دانش فقط یکی از تکنولوژی‌های قدرت است و آن با توجه به عناصر دیگر قدرت، در زمان‌های مختلف به شکل‌های گوناگون ظهور می‌کند و صرفاً در قالب ابزار دولت فعلیت پیدا نمی‌کند.

از مقالات مهمی که در مورد دولت سلجوقیان چاپ شده است می‌توان به «مشروعیت سیاسی و ساختار قدرت در حکومت سلجوقیان» از تقی آزاد ارمکی و مریم کمالی اشاره کرد که نویسندگان با اساس دو سازوکار تفویض و تنفیذ در دولت سلجوقیان، بدون اینکه نامی از نوع مشروعیت سلجوقیان ببرند، بر اساس الگوی شناخت مشروعیت مکس وبر، ادعای نوع جدیدی از مشروعیت را کرده‌اند. این ادعا بدون اشاره به خط‌وربط نوع مشروعیت با انواع مشروعیت ماکس وبر، فقط به توضیح آن پرداخته است. در مقاله‌ی دیگر با «عنوان نگرش قبیله‌ای ترکمانان سلجوقی و تقابل آن با الگوی ملکداری ایرانی» از محسن مرسلپور با توجه به این نظر که تعارض دو نگرش قبیله‌ای سلجوقیان و الگوی ملکداری ایرانی مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر ساختار حکومت سلجوقی است، بر این امر تأکید می‌کند که در نهایت نگرش قبیله‌ای امرای ترکمان با شدتی بیشتر در این دوره نمود یافت. ما در این پژوهش، این ساختارهای سیاسی را در قالب تکنولوژی قدرت، یکی از عناصر سامانه «نهاد دیوان‌سالار» در کنار سایر عناصر تحلیل می‌کنیم.

روش پژوهش: شناختی فوکویی از ماهیت و ابعاد دولت

فوکو در شناخت ماهیت دولت، همانند بسیاری از کارهای تبارشناسی خود، در ابتدا از راحت‌طلبی و تکیه بر حقایق نهایی پدیده مورد بررسی چشم می‌پوشید و دانسته‌های احتمالی درباره یک پدیده و حوزه مورد مطالعه، هرگز راهنمای حرکتش نشده است و بنابراین در ابتدا مفاهیم و پیش‌فرض‌های موجود در مورد حوزه مورد بررسی را کنار می‌گذارد (فوکو، ۱۳۹۰: ۲). از این جهت است که او در بحث تحلیل نهاد دولت، در روش‌شناسی خود همان اول، برعکس بسیاری از پژوهش‌ها در زمینه نقش دولت و تحلیل مناسبات قدرت، دولت را به منزله‌ی داده‌هایی اولیه اصل قرار نمی‌دهد؛ بلکه آن را فقط

شکل‌های نهایی قدرت می‌داند؛ یعنی اینکه در تحلیل مناسبات قدرت و تشریح مبارزه‌ها و رویارویی‌های بی‌وقفه قدرت، طرح عمومی یا تبلور نهادینه‌شان به صورت استراتژی‌هایی در دستگاه‌های دولتی تحقق می‌یابد. این امر موجب می‌شود که در تحلیل دولت، آن را به عنوان نقطه‌ای مرکزی تلقی نکنیم بلکه آن را در تحلیل بنیان متغیر مناسبات و تکنولوژی قدرت جست‌وجو کنیم (فوکو، ۱۳۸۳، ۱۰۷-۱۰۸). به این بنیاد است که فوکو تحلیل دولت را با نظریه‌ی دولت آغاز نمی‌کند و اصلاً تأکید می‌ورزد که نیازی به نظریه‌ی دولت ندارد. به جای نظریه در این تحلیل، ما نیاز به شناسایی و ترسیم مختصات مناسبات و تکنولوژی قدرت داریم. با فعلیت یافتن مناسبات و تکنولوژی قدرت متفاوت در یک نهاد واحد مثل خانواده و دولت، نقش‌ها و روابط نهادی معناهای متفاوتی پیدا می‌کنند. گو این که نام‌ها و عنوان‌ها ثابت می‌مانند؛ مثلاً وقتی به جای میدان نیروی «حاکمیت‌مند»، میدان نیروی «انضباطی» در نهاد خانواده فعلیت پیدا می‌کند، پدر همچنان «پدر» و مادر همچنان «مادر» نامیده می‌شود؛ اما معنای «پدر بودن» و «مادر بودن» به کل تغییر می‌کند. تبارشناسی است که با تغییر زاویه دید ما و فراهم آوردن زمینه برای فراتر رفتن از تعین‌های نهادی، این تغییرات را در معرض دید ما قرار می‌دهد. برای درک این تفاوت‌ها باید نهاد خانواده، دولت و غیره را به منزله‌ی عرصه‌ی فعلیت تکنولوژی‌های قدرت مختلف مثل حاکمیت‌مند و یا انضباطی تحلیل کرد (مشایخی، ۱۳۹۵، ۳۸-۳۹). فوکو در تحلیل نهاد دولت مدرن، فعلیت نهاد دولت را در تکنولوژی‌های قدرتی مانند شبان و رمه و یا انضباطی تحلیل می‌کند؛ بنابراین برای تبارشناسی دولت، لازم است آن را در یک تکنولوژی قدرت و در یک میدان نیرو قرار دهیم.

اما قبل از آن، به صورت کلی در بررسی هر نهادی (دولت، ارتش، بیمارستان‌ها، مدارس و زندان‌ها) باید دست به یک جابه‌جایی یا تبدیل سه‌گانه به‌جانب بیرون برای هر نهادی بزنیم، آن‌هم به سه شیوه: نخست، بیرون رفتن از نهاد، گریختن از مرکز در نسبت با پروبلماتیک نهاد یا آنچه می‌توان رویکرد نهادی-مرکزگرا خواند؛ یعنی آن را از قالب ساختارها و فشرده‌گی نهادی‌اش خارج کنیم. این نوع روش شامل رفتن به پس‌پشت نهاد است و کوششی است برای کشف چیزی که از نظر گاهی گسترده‌تر و سراسری‌تر می‌توان آن را یک تکنولوژی قدرت نامید. دومین تغییر و انتقال به بیرون، ناظر است به کارکرد نهاد و می‌بایستی از کارکردهایی که از آن انتظار دارند، خارج شویم یعنی بیرون رفتن در

نسبت با نظرگاه کارکردی و بازگرداندن آن نهاد به یک اقتصاد عام قدرت. در نتیجه، متوجه می‌شویم که تاریخ واقعی آن نهاد بی‌شک تابع پیروزی‌ها و شکست‌های کارکرد آن نیست، بلکه در واقع وارد استراتژی‌ها و تاکتیک‌های قدرت می‌شود که حتی بر همین نقصان‌های کارکردی نیز تکیه می‌کنند. پس اصل دوم این است که نظرگاه بیرونی استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها را به جای نظرگاه درونی کارکرد بگذاریم. در نهایت، سومین مرکززدایی، تبدیل به‌جانب بیرون، بر ابژه ناظر است. اتخاذ نظرگاه انضباط‌ها مشتمل بود بر امتناع از جعل یک ابژه‌ی حاضر و آماده، چه بیماری باشد، چه بزهکاری و چه جنسیت. این نظرگاه نمی‌خواست نهادها، کنش‌ها و دانش‌ها را برحسب معیارها و هنجارهای ابژه‌ای از پیش داده‌شده بسنجد، بلکه هدفش درک حرکتی بود که توسط آن یک میدان حقیقت به همراه ابژه‌های دانش، از طریق این فناوری‌های متحرک تأسیس شد (فوکو، ۱۳۹۹، ۱۵۰-۱۵۲).

بعد از این ضرورت بیرون‌سازی نهاد دولت از مرکز، با توجه به مطالبی که تا به حال گفته شد، در تحلیل دولت باید دید چگونه می‌توان آن را در تکنولوژی و مناسبات قدرت قرارداد؟ اصولاً فوکو در آثارش، نقطه‌عزیمت تحلیل‌های خود را سلسله‌ای از کردارها در حوزه‌های خاص معرفی می‌کند: کردارهای روانپزشکانه، کردارهای پزشکی، کردارهای کیفری و کردارهای حکومتی. فوکو از دل این کردارهای نمی‌خواهد تاریخ کردارهای کیفری یا مثلاً کردارهای حکومتی را بنویسد؛ غرض او نوشتن تاریخ شیوه‌های اندیشیده شدن کردارهایی از این دست است؛ بنابراین فوکو تحلیل خود را با رجوع به سلسله‌ای از کردارها در این یا آن حوزه خاص شروع می‌کند و سپس می‌پرسد این کردارها در آن دوره تاریخی چگونه اندیشیده می‌شوند. برای مثال در تحلیل دولت او با بررسی کردارهای حکومتی به این نتیجه دست یافت که این کردارها در یک دوره به‌منزله کردارهایی حقوقی و یا شرعی پدیدار شدند و در دوره‌های دیگر به‌منزله‌ی «حق شخصی» حاکم و کارگزارانی که او این حق را به ایشان تفویض کرده است؛ در دوره‌ای به‌منزله‌ی تأمین «مصلح دولت یا نظام سیاسی» که برترین مصلحت‌هاست و از اوجب واجبات و در دوره دیگر به‌منزله کردارهایی برای حفظ سلامت و تضمین امنیت جمعیت (مشایخی، ۱۳۹۵، ۴۶).

در بین بررسی این روش شناخت دولت از نگاه فوکو، لازم است تعریفی از کردارهای حکومتی ارائه کنیم تا در ادامه شناخت بهتری از این روش داشته باشیم. در تحلیل سیاست و دولت، فوکو تنها کردارهای حکومتی را بر انسان‌ها تا جایی که به‌منزله اعمال حاکمیت سیاسی نمودار شده را مورد توجه قرارداد؛ اما این نوع تحلیل از سیاست و دولت به‌منزله مطالعه شیوه حکومت واقعی حاکمان نیست. بلکه فوکو می‌خواهد فن حکومت کردن را مطالعه کند؛ به عبارتی شیوه معقول حکومت کردن به بهترین شکل و در عین حال، تأمل در خصوص بهترین شیوه ممکن حکومت کردن. در واقع قصد دارد طرز تأسیس قلمرو کردارهای حکومتی، با مقاصد مختلف، قواعد عمومی و اهداف فراگیر، به منظور حکم راندن به بهترین شیوه ممکن را مشخص کند؛ که می‌توان این را مطالعه عقلانی شدن کردار حکومتی در اعمال حاکمیت سیاسی نامید (فوکو، ۱۳۸۹، ۱۰). فوکو این نوع شرایط عقلانیت در کردار حکومتی را در قالب اصطلاح «مصلحت دولت» توضیح می‌دهد. طبق قاعده مصلحت دولت، کردارهای حکومتی عبارت است از آرایش امور به نحوی که دولت مستحکم، ماندگار و ثروتمند شود و در مواجهه با هر آنچه ممکن است نابودش کند، سخت و استوار باشد (فوکو، ۱۳۸۹، ۱۳).

فوکو این نوع عقلانیت و مصلحت دولت را در دولت مدرن مورد بررسی قرار داده است و در توضیح آن آورده است که از قرن‌های شانزدهم و هفدهم و حتی قبل از آن تا قرن هجدهم سلسله کاملی از کردارهای حکومتی نظیر اخذ مالیات، وضع تعرفه‌های گمرکی، قیمت‌گذاری غلات، تنظیم تولید و همچنین تنظیم بازار و اقدامات حمایتی وجود داشته‌اند؛ اما در این دوره زمانی کردارهایی از این دست به شیوه‌های متفاوت پدیدار شده‌اند که گاه به‌منزله اعمال حقوق حاکم، گاه به‌منزله اعمال حقوق فئودالی، گاه به‌منزله حفظ رسوم، گاه به‌منزله کردارهای ضروری و مؤثر برای پر کردن خزانه، گاه به‌منزله کردارهایی ضروری برای پیشگیری از شورش‌های شهری ناشی از نارضایتی فلان یا بهمان دسته از اتباع. از میانه قرن هجدهم این کردارها وارد عقلانیت جدیدی می‌شوند و بر اساس معیارهای جدیدی در مورد درست یا نادرست بودن آنها داوری می‌شود. فوکو برای توصیف این عقلانیت جدید، آن را با دو عقلانیت دیگر مقایسه می‌کند. در قرون وسطی در داوری کردارهای حکومتی، پرسش این بوده است که آیا این کردارها با قوانین اخلاقی، طبیعی یا الهی سازگارند؛ از اواخر سده شانزدهم تا اواخر قرن هفدهم در

مقام داوری کردارهای حکومتی، پرسش دیگری مطرح می‌شود: آیا این کردارها «مصلحت دولت» را تأمین می‌کنند، آیا نیروهای دولت را به بهترین شکل افزایش می‌دهند؟ از قرن هجدهم به این سو، پرسش تغییر می‌کند: آیا این کردارها در بازه‌ای میان حداقل و حداکثری که «طبیعت امور» تعیین می‌کند، قرار دارند یا نه؟ (مشایخی، ۱۳۹۵، ۱۶۱).

در کل می‌توان گفت در شناخت ماهیت و ابعاد دولت از نگاه فوکو لازم است در ابتدا آن را از حالت فرآورده طبیعی و یک هیولای بی‌رحم خارج کنیم و سپس آن را در تکنولوژی قدرت قرار دهیم. برای این کار لازم است به شناخت ماهیت کردارهای حکومتی در هر دوره تاریخی پی ببریم و با بررسی آرای فلاسفه و اندیشمندان هر دوره، الزامات این آراء را در نوع کردارهای حکومتی بسنجیم.

بر اساس این چارچوب نظری، در ادامه این مقاله به مجموعه عناصر ناهماهنگ متشکل از گفتمان‌ها، نهادها، اقدامات اداری، گزاره‌های قومی، اخلاقی و دینی اشاره می‌کند که سلجوقیان پس از به قدرت رسیدن در امر کردارهای حکومتی خود استفاده کرده‌اند. این عناصر را ما در قالب‌های مختلفی از جمله تمرکزگرایی اسلامی - دیوان‌سالاری، وحدت بر اساس دین متعارف، امنیت اقتصادی، رابطه پیچیده سلطان و خلیفه، کاربرد وسایل کم‌ویش پیچیده کنترل مثل جاسوسی و غیره بررسی می‌کنیم. همه این عناصر را در سامانه «امنیت، دیانت و خلافت» قرار می‌دهیم که سیستم ارتباطی بین این عناصر است و بین آنها ارتباط برقرار می‌کند. وظیفه اصلی این سامانه پاسخگویی به نیاز فوری سلجوقیان برای تمرکزگرایی دولت، قدرت و استیلا و مبارزه با نیروهای تمرکزگرایز مانند اندیشه‌ها و کردارهای قبیله خودش، حکومت‌های محلی و دشمنان دینی خلافت مثل اسماعیلیان است.

ضرورت‌های انتقال از کردارهای حکومتی ترکی - قبیله‌ای به کردارهای حکومتی امپراتوری اسلامی

در اینجا ما به ضرورت‌های تاریخی و انضمامی اشاره می‌کنیم که قبیله ترک و کافر سلجوقی را که در مقطعی فقط در پی به دست آوردن سرزمینی برای اقامت خویش و مراتع برای دام‌هایشان بود، به یک امپراتوری اسلامی تبدیل کرد که مدافع اقتدار خلافت اسلام در داخل مرزهای اسلامی و حامی گسترش اسلام در ممالک غیراسلامی در قالب

جنگ‌های صلیبی شد. از نظر این تحقیق این تحول بزرگ را هیچ‌یک از نظریه‌های موجود دولت نمی‌تواند توضیح دهد، مگر اینکه بر اساس روش تبارشناسی فوکو درباره شناخت دولت، تمام کردارهای حکومتی سلجوقیان را در این فرآیند تاریخی مورد بررسی قرار دهیم و با تحلیل چگونگی اندیشیده شدن این کردارها، متوجه ابعاد تحولی این دولت شویم. این کار تبارشناسانه نیاز به شناخت عناصر تاریخی دولت سلجوقیان نظیر گفتمان‌ها، نهادها، اقدامات اداری، گزاره‌های قومی، اخلاقی و دینی دارد. این عناصر را ما در قالب‌های مختلفی از جمله تمرکزگرایی اسلامی - دیوان‌سالاری، وحدت بر اساس دین متعارف، امنیت اقتصادی، رابطه پیچیده سلطان و خلیفه، کاربرد وسایل کم‌ویش پیچیده کنترل مثل جاسوسی و غیره بررسی می‌کنیم؛ ولی قبل از آن در ادامه این قسمت به ضرورت‌های تاریخی که موجب فراهم آوردن آنها شد، اشاره می‌کنیم.

ورود ترک‌ها به سرزمین‌های جهان اسلام به علت‌های زیادی صورت گرفت: تبلیغات سامانیان برای مسلمان شدن ترک‌ها، کوچ مکرر آنها به سمت غرب، دادوستد بندگان ترک و دیگر عوامل حاکمیت غزنویان در جنوب خراسان هم‌زمان با حاکمیت قبایل قراخانی در شمال خراسان و ماوراءالنهر، زمینه را برای جذب دیگر قبایل ترک به منطقه اسلامی فراهم می‌کرد. در قرن سوم قمری، ورود ترک‌ها به سرزمین‌های اسلامی برای انجام خدمات نظامی و شرکت گاه‌به‌گاه آنان در تشکیلات اداری، در کنار خدمات نظامی بود؛ اما ظهور سلجوقیان در اواسط قرن پنجم به‌عنوان یک قدرت بزرگ، نه به سبب ارائه خدمات نظامی، بلکه برای جستجو و یافتن سرزمین‌هایی جدید جهت استمرار حیات قبایل خود بود (فرای، ۱۳۶۲: ۲۳۴؛ هرتسیگ و استوارت، ۱۳۹۵، ۴). آنها که از سمت خراسان وارد حوزه سرزمین‌های اسلامی شدند، با حاکمان آنجا یعنی غزنویان وارد مبارزه شدند و پس از چندین جنگ، سرانجام در سال ۴۲۹ ق به پیروزی دست یافتند. بعد از این پیروزی آنها بخشی وسیع از خراسان را به سنت قبیله خود میان رؤسای سلجوقی (چغری بیک مرو، موسی ییغو سرخس و طغرل بیک) تقسیم کردند. با وجود این تقسیم‌بندی، طغرل بیک در رأس حکومتی که در آستانه شکل‌گیری بود، قرار گرفت و پاسخ هیئت سفارت خلیفه را می‌داد. از این حادثه می‌توان پی برد که دیپلماسی و ایجاد مناسبات با دول خارجی نیز رفته‌رفته در انحصار طغرل بیک قرار می‌گرفت. امام همچنان کردارهای حکومتی به شیوه قبیله‌ای بود و تصمیمات مهم در دولت (حکومتی)

که در شرف تکوین و تشکیل بود، در شورایی که متناسب با رسم مدیریت و اجرای ترکی آن بود، اتخاذ شد و باز به موجب آداب و رسوم قدیمی ترک‌ها، سرزمین‌ها با اتکاء به «حق الفتح» میان رهبران سلجوقی تقسیم شد و اعضای مهم خاندان به اداره امور موظف شدند (غازی اوزگودنلی، ۱۳۹۳، ۵۴۵).

سلجوقیان هنوز به رسم قبیله‌ی خود سرزمین‌های تحت تصرف خود را مدیریت می‌کردند و این در حالی بود که سنت اسلامی از دوره آل‌بویه سخت تمایل به تمرکز قدرت از لحاظ معنوی در شخص خلیفه و از لحاظ دنیوی در شخص پادشاه یا سلطان را داشت. قدرت بر مبنای جانشینی، در محدوده خاندان سلطنتی یا دربار خلافت از پدر به پسر انتقال می‌یافت؛ اما در سنت ترکان سلجوقی، اقتدار را بیشتر امری خانوادگی می‌انگاشتند که به طایفه سرکرده در درون قبیله یا ایل تعلق داشت و اولاد ذکور ارشد آن طایفه امتیازات قدرت (و مهم‌تر از همه زمین) را بین خودشان و به نفع پیرو آن هم‌قبیله قسمت می‌کردند و هرکس برای خود نیروی نظامی داشت (هرتسیگ و استوارت، ۱۳۹۸، ۵). رئیس قبیله نیز بر اساس اصول شیخوخت و خصال خاص رهبری و جنگاوری انتخاب می‌شد. همواره مسن‌ترین شخص به رهبری قبیله نمی‌رسید، بلکه اصل جنگاوری و نقشی که یک فرد در رهبری جنگ‌ها ایفا می‌نمود، نیز نقش مؤثری در انتخاب رئیس قبیله داشت (فیرحی، ۱۳۸۶، ۱۳۲).

سلجوقیان پس از تصرفات فراوان، متوجه شدند که تاکنون حکومت‌مداری ناحیه پهناوری چون سرزمین اسلامی را تجربه نکرده‌اند، به‌ضرورت تاریخی ناچار اندیشه و کرداری جدید باید می‌اندیشیدند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۴۴ - ۲۴۶). طغرل بیک اولین حکومت‌مدار سلجوقی بود که تلاش کرد حکومت جدید را در چارچوب جغرافیای یکجانشینی با استفاده از دیوان‌سالارهای ایرانی، به‌صورت متمرکز درآورده و اداره کند. طغرل بیک که در آغاز ساختار غیرمتمرکز حکومت را پذیرفته بود، اندک زمانی بعد با آداب و سنن ایران باستان آشنا شد. او دیوان‌سالاران ایرانی نظیر علی بن عبدالله سلار بوزگانی، ابومنصور ورکانی، ابوعبدالله حسین بن علی میکال و عمیدالملک کندی را به عنوان وزیران و دیوانیان خود در کنار داشت. یکی از وظایف این مردان ایجاد موازنه بین سربازان کوچ‌رو ترک و رعایای ایرانی در حکومت تازه تأسیس بود. دیوانسالاری ماهیتی اشرافی داشت و پیش‌تر در تشکیلات دولتی‌هایی نظیر غزنویان و آل کاکویه،

امور به دست یک طبقه ایرانی از این دیوان سالاران افتاده بود. چنین به نظر می‌رسد که طغرل بیک هنگام پیشرفت در فلات ایران، به جای آداب و رسوم قدیمی و قومی خود، هرروز بیشتر آداب و سنن حکومت متمرکز را قبول می‌کرد. از سوی دیگر ارتباط با خلیفه عباسی و گرفتن القابی چون «السلطان المعظم و شاهنشاه»، به ویژه عنوان «شاهنشاه» که در مورد غزنویان و قراخانیان به کار نرفت و در اصل منشاء ساسانی داشت جالب توجه است. از این‌رو، آداب و سنن ملک‌داری ایران باستان (ساسانی) و نیز مفهوم خلافت واحد، منبع اساسی برای آرمان‌گرایی دولت متمرکز طغرل بیک تلقی می‌شد (غازی اوزگودنلی، ۱۳۹۳، ۵۷۱).

این موضوع زمانی تحقق یافت که خلیفه القائم بامرالله از سلطان طغرل برای سرکوب ارسلان بساسیری یاری خواست و طغرل پس از پیروزی بر بساسیری، لقب رکن‌الدین یافت. از آن پس فرمانروایان مقتدر سلجوقی، سلطان رکن‌الدین طغرل، سلطان عضدالدین الب ارسلان و سلطان معزالدین ملکشاه و نیز جانشینان آنان برای خود رسالتی مذهبی نیز قائل شدند و این موضوع مجوزی برای آنان شد تا به عنوان غازی به ممالک غیرمسلمان مثل بیزانس لشکرکشی کنند (فروزانی، ۱۳۹۳، ۳۳۸). نظام الملک تلاش نمود تا جایگاه آلب ارسلان و ملکشاه را از یک رئیس قبیله فراتر برد. در الگوی ملک‌داری ایرانی، شاه دارای قدرت فوق بشری بود و از سوی خدا بدین منصب رسیده و دارای فرّ ایزدی بود. نظام الملک تلاش نمود تا در سیاست‌نامه چنین مقامی به ملکشاه بدهد که در نگرش قبیله‌ای فاقد آن بود. نظام الملک سلطان را برگزیده خدا و دارای فر الهی دانسته است و به نظر می‌رسد خواجه با اشاره به فور الهی قصد داشته چنین مقامی را به ملکشاه بدهد. ملکشاه نسبت به پدرش به کردارهای حکومتی از نوع الگوی ملک‌داری ایرانی نزدیک‌تر بود. وی دیگر نقش یک رئیس قبیله را نداشت بلکه سلطانی «مؤید به تأیید آسمانی و توفیق ربانی» بوده و مصداق خلیفه خدا بر روی زمین بود (مرسلپور، ۱۳۹۵، ۹۷)؛ بنابراین در دوره قبل سلجوقی، پراکندگی سیاسی و گسست‌های مذهبی و جغرافیایی به واسطه فقدان نظام سیاسی - مذهبی فراگیر در ایران و دیگر سرزمین‌های شرق خلافت و کاهش قدرت و نفوذ خلافت عباسی به عنوان کانون سیاسی - مذهبی جهان اهل سنت بود. با تشکیل امپراتوری سلجوقیان، آنها به عنوان نماد حکومت در جهان

اهل سنت، حافظان خلافت و مروجان شریعت اسلامی اهل سنت بیشترین تلاش‌ها را متوجه تداوم حضور غیرمستقیم سیاسی - مذهبی‌شان در مکه و تثبیت جایگاهشان کردند. تمرکزگرایی و سلطان خطاب قرار گرفتن سلجوقیان تحقق نمی‌یافت مگر با تحقق عناصر و سازوکارهای گفتمانی، نهادی، فیزیکی و اداری سامانه «امنیت، دیانت و خلافت». این عناصر، استراتژی‌ها و نیروهای مختلف سعی در انطباق سلجوقیان قبیله صحرائشین با امپراتوری خلافت اسلامی را داشت تا در سایه آن چند مهم تحقق پیدا کند: پایان هرج و مرج دائمی و کشتارهای بیهوده در طول این سده‌ها، مبارزه با پراکندگی سیاسی و گسست‌های مذهبی و جغرافیایی به واسطه فقدان نظام سیاسی - مذهبی فراگیر در سرزمین‌های امپراتوری اسلامی، بازگرداندن قدرت و نفوذ خلافت به‌عنوان کانون سیاسی - مذهبی جهان اهل اسلام و در آخر آوردن آرامشی نسبی، رشد دوباره اقتصادی و اجتماعی به سرزمین‌های اسلامی. ما در ادامه به معرفی این سامانه قدرت و عناصر انضمامی آن می‌پردازیم.

تکنولوژی قدرت امنیت، دیانت و خلافت

برای توضیح بهتر تحول عظیم دولت در دوره سلجوقیان، سامانه‌ای را با کمک روش‌شناسی‌های فوکو، برای تحقیق و مطالعه درباره دولت در این دوره تاریخی معرفی می‌کنیم که می‌تواند شیوه نگرستین تبارشناسانه را برای مطالب پیش روی به ما بدهد. بررسی تبارشناسانه و شناخت تکنولوژی‌های قدرت در این دوره تاریخی، نیاز به بررسی بسترها و مختصات تاریخی این دوره دارد. مختصات مناسبات و تکنولوژی قدرت در این دوره از یک جهت بر امنیت و آرامش در سرزمین‌های اسلامی و از جهت دیگر حفظ دین (شافعی و حنفی) و خلافت بود که بر اساس اتفاقات و رویدادهای تاریخی دوره‌های گذشته، تضعیف شده بودند. بر این اساس سلطان سلجوقی که می‌خواست روی کار بیاید، می‌بایست از یک طرف شرایطی را فراهم می‌کرد که عدالت و آرامش در تمام سرزمین‌های اسلامی حفظ شود و از جهت دیگر با توجه به اینکه نهاد دین موجب پیوند بین سلطان، خلیفه، دیوان‌سالاران و مردم می‌شد، باید حفظ شود؛ بنابراین دولت سلجوقیان عرصه فعلیت یافتن تکنولوژی قدرت امنیت و حفظ دین و خلافت قرار گرفت. این تکنولوژی از زمانی که سلجوقیان تقریباً تمامی سرزمین‌های اسلامی را به دست گرفتند، دست کم از دو جنبه اهمیت بسیاری داشت: از یکسو، حکومت مقتدر

سلجوقی می‌بایست در نهایت به هرج و مرج دائمی و کشتارهای بیهوده در طول این سده‌ها پایان می‌بخشید و با فراهم آوردن آرامشی نسبی، رشد دوباره اقتصادی و اجتماعی را در سرزمین‌های اسلامی ممکن می‌ساخت؛ و از سوی دیگر، با اتحاد دوباره این سرزمین‌ها که پس از مأمون بین قدرت‌های محلی گوناگون تقسیم شده بودند، سرنوشت تاریخی اینان بار دیگر به یکدیگر پیوند خورده و سراسر سرزمین‌های اسلامی به‌عنوان یک مجموعه تاریخی - سیاسی یکپارچه، متحد شود؛ اما مسئله مهم‌تر خود سلجوقیان بودند که بر اساس سنت قبیله خود تمرکزگرایان بودند و چنین دولتی می‌بایست دست به چنین اقدام بزرگی بزند.

بر این بنیاد در دوره حکومت دولت سلجوقیان ما به شناسایی سامانه «امنیت، دیانت و خلافت» دست یافتیم. این سامانه بر اساس این ضرورت تاریخی شکل گرفت که سلجوقیان پس از ورود به سرزمین‌های اسلامی، به‌مرور می‌بایست از یک جهت از لحاظ تمرکزگرایی دولت، قدرت و استیلای بعضی از حکومت‌های محلی را کنار بگذارند و حاکمیت را به مرکز واحد برگردانند و یکپارچگی سرزمین‌های اسلامی را که از گستره‌ای بسیار وسیع برخوردار بود بازآفرینی کنند؛ و از جهت دینی می‌بایست اقتدار از دست رفته خلافت (که در دوره آل‌بویه رخ داده بود) را بازگردانند و در کنار آن با دشمنان دینی خلافت یعنی اسماعیلیان مصری و الموتی مبارزه کنند؛ و در آخر اینکه از سنت قبیله خود دست بکشند و خود را سلطان سرزمین‌های اسلامی معرفی کنند. آنها بر اساس این سامانه، به مرور زمان ضمن اینکه سنت قبیله خود را کنار گذاشتند، بعد از اینکه تقریباً از لحاظ سرزمینی تمام دشمنان داخلی خلافت را سرکوب کردند، به احیای خلافت عباسی و تلاش برای گسترش مذهب سنت (شافعی و سپس حنفی) دست زدند. این سامانه از طریق عناصر و استراتژی‌های مختلفی در سراسر جامعه امپراتوری اسلامی منتشر شد که در ادامه کم و کیف و ابعاد مختلف آن را توضیح می‌دهیم.

الف) عنصر روابط دانش / قدرت

قبل از اینکه به توضیح روابط بین قدرت/دانش در این دوره بپردازیم، لازم است برداشت خودمان را از روابط بین این دو روشن کنیم. برخلاف تئوری‌های مدرن که دانش را یا به‌عنوان حوزه‌های بی‌طرفانه و بیرون از تأثیر و تأثرات قدرت (پوزیتیویسم) معرفی می‌کنند و یا به‌عنوان حوزه‌ای تحریف‌کننده و واجد آگاهی کاذب (مارکسیسم) دانسته

می‌شد، فوکو تأکید می‌کند که دانش از تکنولوژی‌های قدرت غیرقابل انفکاک است (نظری، ۱۳۹۱: ۲۹۸). قدرت همان دانش نیست، بلکه در دانش فعلیت پیدا می‌کنند؛ اما قدرت بیرون از فعلیتش در شکل‌های دانش «وجود» ندارد (مشایخی، ۱۳۹۵: ۸۵). در این تعبیر از رابطه دانش/قدرت، می‌توان گفت چگونه انسان‌ها به‌واسطه قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش، به‌عنوان سوژه و ابژه تشکیل می‌شوند؛ بنابراین به‌طور کلی از نگاه فوکو علم و دانش نمی‌تواند خود را از ریشه‌های تجربی خویش بگسلد تا به تفکر ناب تبدیل شود بلکه عمیقاً با روابط قدرت در آمیخته و همپای پیشرفت در اعمال قدرت، پیش می‌رود. هر جا قدرت اعمال شود، دانش نیز تولید می‌شود. بر اساس تصور رایج روشنگری، دانش تنها وقتی ممکن می‌شود که روابط قدرت متوقف شده باشند اما از دیدگاه فوکو هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش متصور نیست و هیچ دانشی هم نیست که متضمن روابط قدرت نباشد. سوژه شناخت، ابژه شناخت و شیوه شناخت همگی اثرات و فرآورده‌های روابط اساسی دانش و قدرت و تحول تاریخی در آنها، هستند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۴).

با پیروزی و حکومت سلجوقیان ترک بر سرزمین‌های اسلامی، اولین مسئله که مورد توجه قرار گرفت، پیشینه نامسلمانی سلجوقیان بود. در واقع مشکل بزرگ آنها فقدان یک گذشته مذهبی و تبار مسلمانی بود. آنها سعی داشتند بر سرزمینی حکومت کنند که در آن از گذشته‌های دور، دین و دولت در یکدیگر بافته شده بودند. سلجوقیان نامسلمان این مسئله را این‌گونه حل کردند که برای تحکیم پایه‌های قدرت خود، در پی مشروعیت‌تراشی از طریق متکلمان و نویسندگانی دانشی بودند که این شکاف اقتدار سیاسی و مذهبی را به‌وسیله تقدس مآبی‌های ساختگی و ایدئولوژی‌های خیالی، برطرف و پر کنند. دانش تاریخ‌سازی و پایبندی آنها به اصول اسلام، وفاداری به خلیفه عباسی، برقرار کردن نظم اجتماعی، حمایت از فقهای اسلامی و قلع و قمع ملحدان و مفسدان، جایگزین شد و توانستند این روند را پیش ببرند (اسلامی و منیری، ۱۳۹۸، ۱۶). در دوره تثبیت قدرت سلجوقیان، تأثیر متقابل دانش/قدرت بر همدیگر، تحت لوای ابزاری جدید به نام «مدارس نظامیه» بود که عملاً تلاش رسمی مبنی بر تفوق دانش مذهب شافعی بر سایر مذاهب اربعه و تشیع با توسل به طلبه پروری و تدریس رایگان و پرداختن شهریه به طلاب به جای اخذ شهریه صورت می‌گرفت.

نظام الملک نخستین کسی نبود که مدارس این گونه تأسیس می کرد؛ اما نظام الملک اولین کسی بود که این مدارس را وارد تکنولوژی و روابط قدرت کرد و از کارکردهای مختلف آن برای منافع خود استفاده کرد. وجود این مدارس در ساختار سیاسی، اداری و تبلیغاتی دولت حاکم، بیانگر نوع نگاه ایدئولوژیک دربار سلجوقی و خاصه نظام الملک و قدرت‌نمایی او در مقابل سایر رقبای مذهبی و سیاسی‌اش تلقی می‌گردید. پرداخت شهریه به طلاب جهت نیل به اهداف سیاسی - مذهبی همراه با تأسیس نظامیه‌ها بود تا عناصری سیاسی و ایدئولوژیک را جهت مدافعه از مذهب شافعی تربیت نمایند (ملکی، ۱۳۹۷، ۵۷۱).

علاوه بر کارکرد بالا برای مدارس نظامیه، می‌توان کارکردهای زیر را هم به آن اضافه کرد:

- کارکرد مقابله با تبلیغات اسماعیلیان که قبل از سلجوقیان از سال ۳۹۵ ق نهاد آموزشی خود را با نام «درالحکمه» در قاهره برپا ساخته بودند.

- کارکرد تولید و ترویج دانش اسلام متعارف که مرکب از فقه شافعی بود، در برابر اسلام نامتعارف (مثل شیعه اسماعیلی) (صفی، ۱۳۸۹، ۲۲۲).

در کل حاکمان سلجوقی سیاست نظام‌مند نمودن دانش دینی و رواج برداشت دولتی از اسلام را از طریق مدارس نظامیه در پیش گرفتند. این در حالی بود که مذاهب دیگر مانند شیعه پایگاه‌های آموزشی‌شان در مکان‌های محدودی مثل خانه دانشمندان بود (فرجی و دیگران، ۱۳۹۴، ۸۴)؛ بنابراین پیامد آشکاری که بازگشت قدرت/دانش سنی داشت، کاهش عرصه عمومی بود که در اختیار نخبگان شیعی و سایر مذاهب‌ها قرار داشت (رنترگم، ۱۳۹۵، ۱۰۵). علاوه بر این، در این دوره دانش‌هایی مثل فلسفه، ریاضیات، طبیعیات و بخصوص فلسفه و منطق که در حکومت‌های دوره‌های گذشته مثل آل‌بویه و سامانی رشد و توسعه یافته بود، در این دوره مورد توجه قرار نگرفت. علت این رخداد مهم اگرچه مخالفت متکلمان و فقهای سنی از منظر حفظ دین و دین‌داری صورت می‌گرفت، اما علت مهم آن از این ضرورت سیاسی و حکومتی می‌آمد که در جهت تأمین منافع خلفای عباسی و ترکان سلجوقی و نهاد دیوان‌سالاری صورت می‌گرفت؛ چراکه از یک‌سو سلجوقیان تمام سعی خویش را به کار می‌بستند تا نهاد پرنفوذ دین و صاحبان توأمان دانش و دین را در ذیل «اهل قلم» یا «دیوانسالاری» در خدمت مشروعیت

و تعقیب سیاست‌های خود و در نهایت تداوم حکومت به کاربندند؛ و از سوی دیگر، نظام مدیریتی این حاکمیت چنین اقتضاء می‌کرد که بر بخش‌های مختلف مذهبی جامعه به انحاء مختلف نظارت داشته باشد (فیرحی، ۱۳۷۸، ۲۲؛ لمبتون، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۱۹). در همین راستا با توجه به تسامح مذهبی آل‌بویه از گذشته، که موجب شده بود فرقه‌های مختلفی در سرزمین‌های اسلامی رشد و گسترش یابند، ضرورت چنین عنصر قدرت/دانش را برای نظام الملک بیشتر می‌کرد. در جهت مبارزه با این فرقه‌های مختلف او در احیاء و تقویت مذهب سنت همت گذاشت و از دو مذهب حنفی و شافعی به‌عنوان مذاهب رسمی امپراتوری پشتیبانی کرد و با بهره‌گیری از نظریه ایران باستان، دین را رکن اساسی ثبات سیاسی قلمداد نمود و سعی در وحدت دین رسمی و دولت کرد (ستارزاده، ۱۳۸۴، ۷۸). در یک مقایسه بین الازهر فاطمیان با مدرسه نظامیه سلجوقیان می‌توان کارکردهای این مدارس را در تکنولوژی قدرت بیشتر احساس کرد. در نظامیه‌ها مسائل شرعی و علوم اسلامی تدریس می‌شد اما در مراکز علمی شیعه مصر مباحث عقلی چون فلسفه و حکمت و علوم طبیعی مورد بحث قرار می‌گرفت. نظامیه‌ها به خاطر رقابت با الازهر محتوای آموزشی خود را جهت احیای مذهب تسنن و بر پایه شریعت قرار داده بودند، درحالی‌که مراکز علمی مصر به خاطر جذب طرفداران اسماعیلی و با تسامح از ورود رشته‌های مختلف ممانعت نمی‌کردند و نیز به سبب دشمنی با عباسیان جهت تبلیغ و جذب علما محیط آموزشی مراکز علمی خود را باز گذاشته بودند و این در حالی است که برای تحصیل در نظامیه‌ها شرط اصلی داشتن مذهب شافعی بود (بهرام‌نژاد و دیگران، ۱۴۰۰، ۹).

ب) عنصر روابط دین/قدرت

از پیچیدگی‌های رابطه دین/قدرت در این دوره باید به یکی از نتایج خاص توسعه مدارس مذهبی نظامیه اشاره کنیم که موجبات فراهم آوردن وحدت بین دبیران با طبقات مذهبی و فقها شده بود که کمتر در تاریخ اسلام چنین مسئله‌ای دوباره رخ داد. قبل از توضیح این رابطه باید به این نکته تاریخی در رابطه بین این دو قشر اشاره کنیم که بعد از دوره «حجاج بن یوسف» (والی حجاز و عراق در روزگار بنی‌امیه) که زبان دیوان عربی شده بود، دبیران ایرانی برای مقابله با کاهش قدرت خود در دستگاه خلافت شروع به آموزش زبان عربی و یادگیری اصول دینی کردند (خسروی و بیات، ۱۳۸۷، ۱۲۶). نتایج

این یادگیری را بعدها ما در دبیرانی چون ابن مقفع و خاندان‌های دیوانی بزرگ اوایل عصر عباسی (سده دوم و سوم هجری)، نظیر آل سهل، بنوجراح و برامکه شاهد بودیم که نقشی مهم در زمینه گسترش و عمیق‌تر کردن زبان و ادبیات عرب و همچنین در زمینه‌های متنوعی چون کلام، نجوم، ادبیات و ترجمه از پهلوی به عربی نمونه بودند. در اوایل عصر عباسی میان علما از یک‌سو و طبقه دبیر و ادبا از سوی دیگر جدایی افتاده بود. اسلام‌پذیری دبیرانی نظیر ابن مقفع، نقش بزرگی در حیات فکری جامعه اسلامی ایفا کرد؛ اما روی‌هم‌رفته آنها نتوانستند سنت‌ها و کشاکش‌های میان تعالیم اسلامی و سنن و آرمان‌هایی را که میراث نظریه دولت ایران باستان بود کاملاً فرو نشانند «حتی نظام الملک نیز با آن همه تعصبی که در مذهب سنت داشت، نتوانست ترکیب قابل قبولی از این دو پدید آورد. با توسعه مدارس، طبقه دبیر و اهل ادب از یک‌سو و علما از سوی دیگر بیشتر به هم نزدیک گردیدند؛ زیرا آن‌ها در مدارس که در معنی به سنگر مذهب سنت تبدیل شده بود از کارآموزی مشترکی برخوردار بودند. دبیران و ادبا بیشتر اسلامی شدند و علما شاید بیشتر ایرانی. دوگانگی میان دو سنت، یعنی سنت ایران باستان و سنت اسلامی، همچنان حفظ گردید؛ اما یگانگی و توحیدی که در دوره سلجوقی به دست آمد بیش از گذشته بود» (لمبتون، ۱۳۶۲، ۲۱۱).

از ویژگی‌های خاص رابطه بین دین/قدرت در این دوره تاریخی باید به گسترش نفوذ صوفیان در عرصه اجتماعی و سیاسی اشاره کنیم. در دوره‌ای که سلجوقیان قدرتشان رو به ازدیاد بود، گسترش اندیشه و دانش صوفیانه در این دوره قابل توجه است. به دلایل مختلفی که از توجه و حمایت حاکمین و دولتمردان سلجوقی از تصوف به وقوع پیوسته بود، صوفیان به یکی از گروه‌های تأثیرگذار در جریان‌ات این عصر تبدیل شده بودند؛ به همین دلیل، خلفای عباسی و حاکمان سلجوقی به فکر بهره‌گیری از صوفیه برای مقابله با فعالیت‌های طرفداران فاطمیان مصر افتادند و حتی در دستگاه حکومت‌مداری مقام رسمی به‌عنوان «شیخ‌الشیوخ» به آنها دادند. از جهت دیگر علت این توجه در بغداد، در راستای مقابله با اسماعیلیان است. تصوف به‌عنوان نوعی نگاه متفاوت به دین با طرفدارانی که در میان گروه‌های مختلف جامعه داشت، یکی از نهادهایی بود که می‌توانست برای مقابله با فعالیت‌های اسماعیلیان که بسیار خلافت عباسی را تهدید می‌کردند، مورد استفاده قرار گیرد. مخالفت برخی از صوفیان برجسته این عصر، همچون احمد جام و برخی متفکران

متماایل به تصوف، همچون غزالی با اسماعیلیان، نشانگر دو گونه دانش از دین است که در این دوره تاریخی در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. غزالی یکی از بزرگ‌ترین مخالفان عقیدتی نزاریان در این عهد است و در بیشتر کتاب‌های او، بخشی به رد باطنیان (اسماعیلیان) اختصاص یافته است. او در آثار خود، ضمن رد اعتقادات اسماعیلیان می‌گوید که اصل عقیده آنان با عقاید فلاسفه و مجوس یکی است و آنان مخالف قرآن و شریعت هستند؛ به این ترتیب، غزالی باطنیان را خارج از دین معرفی می‌کند و سیاست عمومی این عهد در مقابله با آنان را تأیید می‌کند (رضایان، ۱۳۹۳، ۷۰). غزالی با فعالیت‌هایش توانست از نفوذ فلسفه مشایی در اسلام و به‌خصوص در محافل اهل سنت جلوگیری کند. او کتاب فضائح الباطنیه را به دستور خلیفه عباسی ابوالعباس احمد مستظهر بالله (۴۷۸ - ۵۱۲ ق)، نوشت. در واقع عقاید غزالی بیشتر حاصل مصلحت‌اندیشی و در توجیه اوضاع موجود است. با توجه به اینکه غزالی نگران از هم‌گسیختگی اجتماعی بود، به مخالفت با فلسفه درآمد (فرجی و دیگران، ۱۳۹۴، ۹۷). این مصلحت‌اندیشی در زمینه موقعیت خلافت به‌مثابه رئیس و پیشوای جامعه اسلامی و وارد کردن سلطنت به‌عنوان عنصر ضروری در آرمان حکومت، این‌گونه از نظر غزالی اندیشیده شد: «وی به پیوستگی و اتحاد خلیفه و سلطان می‌اندیشید و همکاری میان آن را مسلم می‌پنداشت. از یک سو خلیفه می‌بایست سلطان برگزیند که با اعمال قدرت مؤلفه خود، قدرت قانونی خلیفه را رسمیت می‌بخشید و از طرف دیگر، اعتبار و روایی حکومت سلطان با بیعت با خلیفه - که حکومت را تصویب می‌کرد - تثبیت می‌گردید. بدین طریق سلطان سی پذیرفت که شریعت اصل سازنده جامعه سنی است و خلیفه نیز تصدیق می‌کرد که سلطنت با استقرار نظم و حفظ انضباط شرایطی پدید می‌آورد که در آن نهادهای اسلامی می‌توانند به کار خود ادامه دهند و مسلمانان سرنوشت حقیقی خویش را به پایان رسانند» (لمبتون، ۱۳۶۲، ۲۰۴).

دوران سلجوقیان از درخشان‌ترین دوره‌های تصوف اسلامی است و صوفیان و عارفانی مثل ابوسعید ابوالخیر، امام ابوالقاسم قشیری با وجوه سوء تفاهم میان آنها در خراسان، خواجه عبدالله انصاری در هرات و شیخ احمد ژنده پیل برخلاف گرایش‌های زاهدانه، تصوف را در محدوده شریعت تعلیم و ترویج کردند. رواج تصوف اهل خانقاه و رونق کار فقهای اهل مدرسه به شدت موجب کساد و انحطاط بازار فلسفه و علوم عقلی

گشت. سلجوقیان شرایط مطلوبی برای خانواده‌های صوفی شرقی تبار در بغداد فراهم آوردند. چندین نهاد صوفی در دوره سلجوقی در پایتخت عباسی تشکیل شد. حول و حوش ۳۰ تشکیلات خاص تصوف (رباط، خانقاه) در این عصر ذکر می‌شود که سابقه بعضی از آنها حتی به زمان آل‌بویه می‌رسد، اما اغلب در قرن ششم به وجود آمدند. صوفیان و مسافران و گاهی مقامات مغضوب نیز، در این رباط‌ها اقامت می‌کردند و رسم شد که صوفیان و مقامات دولتی را در رباط‌ها به خاک بسپارند. در این مکان‌ها مراسم ذکر و سماع برپا می‌شد، اما فعالیت‌های دیگری چون مجالس و عظ یا نقل حدیث نیز در آنجا انجام می‌گرفت. رباط‌ها و خانقاه‌ها پیوند عمیقی با زندگی شهری داشتند (رنترگم، ۱۳۹۵، ۱۰۸).

روابط صوفیان با حکومت سلجوقیان را می‌توان این‌گونه هم توضیح داد: «به‌واقع معامله‌ای پایاپای بود که در آن صوفیان به شرط آن‌که حاکمان سلجوقی با مردم به عدل و انصاف رفتار کنند، دعای خیر خود را بهره آنان می‌ساختند. در مقابل، دولتمردان نیز مراتب حق‌شناسی خود را در قالب ارادت ورزی به صوفیان بزرگ و حمایت‌گری از اهل تصوف ابراز می‌داشتند» (صفی، ۱۳۸۹، ۲۷۸).

رابطه پیچیده دین/قدرت در این دوره را می‌تواند در مورد نقش آفرینی و حضور مؤثر علمای دین در ذیل مقوله فتوا و در رقابت‌ها و کشمکش‌های جانشینی، عرصه دیگری از کارکرد سیاسی دانش دینی در این دوره را به نمایش گذارد. مفتیان با وقوف به نقش مشروعیت‌بخشی «فتوا»، تمام سعی خویش را به کار می‌بردند تا از آن در راستای کسب منافع و تضعیف جریان رقیب آن هم در دوره منحصر به فرد منازعات و جنگ‌های فرقه‌ای سودجویند. از سوی دیگر زنان زدن‌ها، التماس‌ها و ارادت‌های سلاطین و شاهزادگان شورشی در مقابل آنان به جهت اخذ فتوا و در حقیقت تأییدیه خود نمایانگر اهمیت بسیار تأثیرگذار فتوا، به‌عنوان یکی از ابزارهای اقتدار در مناقشات و منازعات جانشینی بود. به‌طور مثال و در یک نمونه آشکار می‌توان به ماجرای جانشینی پس از مرگ ملک‌شاه (۴۸۵ ق) و نقش انکارناپذیر فتوا اشاره کرد. ابوالمظفر مشطب فرغانی (د. ۴۸۶ ق) فقیه حنفی، به همراه امام محمد غزالی، از سوی خلیفه مقتدی (۴۶۷ - ۴۸۷ ق) دعوت شد تا راجع به سلطنت محمود، فتوایی صادر کند. ترکان خاتون با شروط خلیفه مقتدی برای خطبه‌خوانی به نام محمود، مبنی بر حذف اختیار محمود از پست‌های فرماندهی سپاه و

ریاست دولت مخالفت کرد. لذا، خلیفه عباسی فتوای این دو فقیه مشهور را خواستار شد. متعاقباً خلیفه نیز مطابق با آن فتوا عمل کرد (شعبانی، ۱۳۹۳، ۲۰۸).

ج) عنصر رابطه متقابل سلطان / خلیفه

قبل از به قدرت رسیدن سلجوقیان ماوردی (متوفی ۴۵۰ ه.ق) در کتاب احکام السلطانیه و الولايات الدینییه با بحث خود در مورد وزارت و امارت، راه را برای ارتباط تازه میان خلافت و سلطنت بستر سازی کرده بود. ماوردی بانی این گزاره گفتمانی بود که «بدون لطمه زدن به حقوق خلیفه، به عنوان امیر واقعی ولایات مرکزی، می توان برخی امتیازات و اختیارات را به ولات نواحی دوردست واگذار کرد». البته ماوردی حفظ شأن و مقام خلافت و اطاعت بی چون و چرا از خلیفه را نخستین وظیفه والی دانسته و دومین تعهد او را حکومت بر اساس احکام شریعت می داند. در چنین حالتی خلیفه نیز به نوبه خود موظف بود از آن پس کلیه انتصابات و تصمیمات مذهبی والی را معتبر و قانونی بشناسد و دو طرف می بایست عهد دوستی و یاری متقابل ببندند (فروزانی، ۱۳۹۳، ۳۹۹).

اساس رابطه میان سلجوقیان و خلافت عباسی بر این امر استوار بود: نیاز به کسب مشروعیت برای حاکمیت سیاسی نوپدید سلجوقیان و از دیگر سو کسب مجدد نفوذ و قدرت معنوی و دنیوی خلفای عباسی که از دیرباز آن را از دست داده بودند. در واقع حکومت عباسی از نیمه دوم قرن سوم به بعد، تحت فشارهای سیاسی و اجتماعی ابتدا محدود شده کوچک تر شد و سرانجام حدود اواسط قرن چهارم، قدرت سیاسی اش از بغداد فراتر نمی رفت. همچنین در همان قرن، ابتدا تسلط خلفای فاطمی بر مصر و پس از آن اعلام خلافت امویان در اندلس، وضع موجود را برای عباسیان نابسامان تر کرده بود. از سوی دیگر گرچه آل بویه از ۳۳۴ ق نفوذ خلفای عباسی را کاملاً محدود کرده بودند، ولی آنان را همچنان به عنوان رهبر دینی می پذیرفتند. کاهش قدرت آل بویه در قرن ۵ ق از دیگر سو، ظهور فرمانروایانی نظیر غزنویان و قراخانیان وابسته به دستگاه خلافت در شرق جهان اسلام، حاکمیت سیاسی خلفای عباسی را دوباره تقویت کرد. در چنین موقعیتی ظهور سلجوقیان تابع خلافت، به عنوان یک قدرت سیاسی که ایران و خاور نزدیک را تحت سلطه خود در آورده بودند، امیدوار کننده ترین عنصر برای عباسیان بود (غازی اوزگودنلی، ۱۳۹۳، ۵۶۰). طغرل بیک قسری در بغداد برای خود ساخت و بر تخت زرین اهدایی خلیفه نشست. خلیفه القائم بامر الله در ۲۶ ذی قعدة ۴۴۹ تمام اختیارات

دنیوی قلمرو خود را به او واگذار کرد. خلعت‌ها و سنجق (پرچم) هایی به وی داده شد؛ و با تاج‌گذاری، کمر بند زرین بر کمر بست. پیشرفت‌های سیاسی طغرل بیک و کسب مشروعیت از سوی خلافت، او را سلطان شرق و غرب (سلطان المشرق والمغرب) کرد (غازی اوزگودنلی، ۱۳۹۳، ۵۶۲).

د) عنصر نهاد دیوان‌سالاری

از همان آغاز تأسیس دولت سلجوقی دیوان‌سالاران ایرانی نقش مهمی داشتند؛ به‌ویژه نظام الملک که وزارت سلطان الب ارسلان و ملک‌شاه را عهده‌دار بود، برخی از رسوم و قواعد، تشریفات و تشکیلات ایران باستان را اقتباس کرد و با حکومت در حال گسترش سلجوقیان تطبیق داد. سلجوقیان سعی کردند در قلمرو حکومت وسیع خود آمیزه‌ای از آداب و رسوم اداری و دیوانی ایرانیان و بعضی از سنن خویش و دوایر و نهادهای عصر اسلامی را به وجود آورند (غازی اوزگودنلی، ۱۳۹۳، ۶۴۳).

در اینجا به معرفی یکی از دیوان‌سالاران معروف یعنی خواجه نظام الملک می‌پردازیم. وی به‌عنوان وزیر، فقیه شافعی، مدرسه‌ساز و نویسنده یک آینه شهریاران مشهور و حتی آوردند گاهی در جنگ خود شرکت می‌کرد، گاهی ترتیب محاصره‌ها را می‌داد، گاهی در کنار سلطان می‌جنگید و حتی گاهی تنها در جنگ شرکت می‌کرد (هیلنراند، ۱۳۹۵، ۴۲). او دیوان‌سالاری را از طریق تقویت سیاست تمرکزگرایی و ترجیح آن بر الگوی سیاست‌گریز از مرکز قدرت نظامیان سلجوقی تحکیم بخشید. از سوی دیگر بر آن تلاش بود تا به سرعت نهادهای آموزشی در گستره وسیع کردارهای حکومتی سلجوقیان ایجاد نماید تا ضمن پیشبرد مقاصد سیاسی خود، سعی در ایجاد شبکه‌ای از نهادهای آموزشی وابسته به خود بنماید. بر این مبنا بود که جنبش مدرسه‌سازی در نیمه دوم قرن چهارم شروع گردید و در این عرصه آموزشی، در رقابت با معتزله و فاطمیان مصر عمل می‌کرد. به‌گونه‌ای که در قرن پنجم، دانش و معرفت دینی در اوج رونق قرار داشته است و نظام-الملک شخصاً به امور مدارس، از جمله انتخاب معلمان و استادان برای مدارس نظامیه می‌پرداخت. اگرچه بر سر این اقدامات آموزشی خواجه نظام‌الملک، نوعی اتهام تعصب مذهبی به او داده شده است اما در اثر همین تلاش‌ها در هر شهری از شهرهای ایران یک باب مدرسه دایر شده بود (ملکی، ۱۳۹۷، ۵۵۹).

خواجه ضمن اینکه نقش مهمی برای فرماندهان و حکومت‌مداران ترک قائل است، حتی فرماندهی مانند آلپتگین را به‌عنوان نقش تداوم‌دهنده حکومت سامانیان می‌داند «چون او از خراسان برفت، دولت از خانه سامانیان با او برفت...» (نظام‌الملک، ۱۳۹۷، ۱۰۸). وی حتی ویژگی نژادی حاکم را نفی می‌کند و بر عادل بودن تأکید می‌کند و در فصل بیست و هفتم از نگاه مردم می‌گوید: «ما را پادشاهی باید که عادل باشد و ما از او به جان و خواسته و زن و فرزند ایمن باشیم، خواه ترک باش خواه تازیک» (نظام‌الملک، ۱۳۹۷، ۱۵۴).

از جمله اهدافی که خواجه نظام‌الملک برای ثبات و اقتدار حکومت به آن اعتقاد داشت، تقویت حاکمیت مرکزی بود. به این علت وی در دوران شروع حاکمیت سلجوقیان خود در لشکرکشی‌ها مشارکت داشت. هدف وی مبارزه و از بین بردن حرکت‌های جدا سر و مرکز‌گریز بود (سرافرازی، ۱۳۹۲، ۶۱). نظام‌الملک با نوشتن کتاب سیاست‌نامه با هدف آموزش سیستم سیاسی و کشورداری متمرکز و قدرتمند و نیز تأسیس مدارس نظامیه با انگیزه‌ی تربیت مبلغان مذهبی شافعی و کارمندان اداری مجرب برای مقابله با چالش‌های خردگرایانه‌ی فرقه‌ی اسماعیلیه و تقویت نهاد دیوان‌سالاری گام‌های مهمی در این راه برداشت. نظام‌الملک حامی بزرگ فقه و فقهای شافعی و کلام اشعری بود.

عظمتی که دولت سلجوقی به روزگار ملکشاه به دست آورده بود، بیشتر به سبب وجود نظام‌الملک بود که حدود سی سال مقام وزارت را در دست داشت. همراه با افزایش سن نظام‌الملک، رقابت بر سر مقام وی میان دیوان‌سالاران گرم‌تر شد. تاج‌الملک ابوالغنائم، وزیر ترکان خاتون همسر سلطان، به تدریج به صورت رقیبی نیرومند درآمده بود. در این میان نیز برخی اتهامات، روابط میان سلطان و وزیر را تیره کرد. اتهام اساسی که بر نظام‌الملک وارد آمد، سودرسانی وی به نزدیکانش بود. در بین این کشمکش‌های فراوان در سال ۴۸۵ ق در نزدیکی‌های نهاوند، نظام‌الملک به دست یکی از فدائیان باطنی به نام ابوطاهر ایوانی که به بهانه دادن عریضه به حضور نظام‌الملک آمد، به قتل رسید. ابوالغنائم به‌جای نظام‌الملک به مقام وزارت رسید، همه وابستگان نظام‌الملک نیز تصفیه شدند. یک سال بعد سلطان ملکشاه فوت می‌کند و بعد از این دو مرگ است که دولت سلجوقیان رو به سقوط می‌رود (غازی اوزگوندلی، ۱۳۹۳، ۵۹۸).

ه) عنصر یکجا باوری

همه عناصر بالا محقق نمی‌شد مگر با وجود دولتی که پتانسیل عمل به آن را داشته باشد. همان‌طور که گفته شد سلجوقیان با توجه به پیشینه قبیله خود فاقد چنین ویژگی‌ای بودند اما به مرور زمان با یک سری کارکردهای گفتمانی و غیرگفتمانی توانستند عملکردی از خود به جای بگذارند که کمتر دولت اسلامی از خود به جای گذاشت. یکی از نهادهای یکجانشین کردن سلجوقیان نظام اقطاع بود که موجب یکجانشین ساختن ایلات ترک می‌شد. «نظام‌الملک کاملاً از خطر ترکمن‌های صحراگرد و ناراضی آگاه بود. در بهترین حالت، آنان می‌توانستند آزادانه به همه‌جا کوچ کنند و موجب بروز بی‌نظمی در قلمرو شوند. خواجه با بخشیدن زمین به ترکمانان، به‌نوعی آنان را در مکان ثابتی می‌خکوب می‌کرد. به نظر می‌رسد که این کار بخشی از نقشه نظام‌الملک جهت یکجانشین ساختن ترکمانان یا حداقل بازداشتن آنان از صحراگردی بود» (صفی، ۱۳۸۹، ۲۰۶).

چون طغرل بیک فرزندی نداشت، ابوالقاسم سلیمان پسر چغری بیک را جانشین خود کرد؛ اما آداب و سنن ترکان از عهد باستان، اصول وراثت را به رسمیت نمی‌شناخت و در نتیجه همه اعضای خاندان می‌توانستند دعوی جانشینی کنند. در بین این نزاع‌های جانشینی، سرانجام آلب ارسلان به پیروزی رسید و طی مراسمی باشکوه بر تخت سلطنت سلجوقیان نشست و نظام‌الملک را به وزارت منصوب کرد. خلیفه القائم بامرالله هم در بغداد به نام سلطان الب ارسلان خطبه خواند و با دادن عناوینی جدید به او، سفیری برای تقدیم منشور حکومت به ری فرستاد؛ اما کار مهمی که ارسلان کرد، اعلام ولیعهدی پسرش ملکشاه بود (غازی اوزگودنلی، ۱۳۹۳، ۵۷۶). این نوع تعیین ولیعهد یکی دیگر از اقدامات آلب ارسلان و مغایر با نگرش قبیله‌ای بود (لمبتون، ۱۳۷۲، ۲۴۶). با این کار انگار مهم‌ترین مسئله حکومت سلجوقیان، یعنی وراثت حل شده بود؛ اما بعد از او این کار مبتنی بر یک شیوه منظم و مشخص نبود و هر یک از شاهزادگان، با توجه به شیوه حاکمیت ترک‌ها پیوسته نسبت به حکمرانی دعوی داشتند. به موجب مفهوم حاکمیت در سنت بهارخواب‌های باستان که آن را ماهیتی الهی تلقی می‌کردند، همه اعضای خاندان دارای حقوق و صلاحیت حکمرانی بودند و همین تلقی موجب عصیان‌های پی‌درپی اعضای خاندان‌های سلجوقی در اواخر حکومتشان شد و به همین سبب وراثت در

حکمرانی هیچ‌گاه اصول و قواعد منظم نیافت و این امر نقشی مهم در تضعیف حکومت سلجوقی و در نهایت سقوط آن داشت.

نتیجه‌گیری

این مقاله بر اساس روش‌شناسی فوکو برای شناخت ماهیت و ابعاد دولت سلجوقیان، در ابتدا از لحاظ روشی، با نظریه‌های دولت بحث خود را شروع نکرد و همچنین نه تنها آن را از حالت مرکز بودن خارج کرد بلکه آن را به‌عنوان یک خردفیزیک قدرت تلقی کرد که برای تحلیل این خرده‌فیزیک قدرت نیاز بود آن را در یک تکنولوژی و میدان قدرت قرار دهیم. این تکنولوژی قدرت از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های خاص زمانه خودش شکل گرفته است که وظیفه محقق شناخت روابط عمیق قدرت در ریشه و تاروپود زمانه بررسی دولت است. بر اساس این برداشت نظری به شناخت ماهیت و ابعاد دولت سلجوقیان دست زدیم و به کشف سامانه قدرت «امنیت، دیانت و خلافت» دست یافتیم. این سامانه بر اساس این ضرورت تاریخی شکل گرفت که می‌بایست رابطه بین افکار تمرکزگرایز قبیله‌ای و تمرکزگرایی دیوان‌سالاران و خلافت، رابطه بین گسترش‌گرایش‌های مختلف فکری و مذهبی و دین‌متعارف و غیره را سامان دهد.

باید گفت بر اساس این سامانه ما حکومت و دولتی را بررسی کردیم که از آرمان قبیله‌ای خود به آرمان پاسداری از دین اسلام رسید و حتی در برابر دشمن بزرگ اسلام یعنی مسیحیت، جنگ‌های صلیبی راه انداخت. سلجوقیانی که با کمک قبایل غز کار خود را شروع کرده بودند و به کمک نیروی نظامی و قبیله‌ای حوزه سرزمینی خود را گسترش دادند، برای ادامه حضور خود نیاز به سامانه‌های قدرتی داشتند که دیگر آن ابزارهای قبیله‌ای به کارشان نمی‌آمد؛ بنابراین سلجوقیان، دیگر، رؤسای کوچ قبیله‌ای نبودند، بلکه به سلطان اسلامی تبدیل شده بودند که تحت نظر قدرت معنوی خلافت باید حکومت می‌کردند؛ از این رو ترکان سلجوقی، پس از تسلط بر سرزمین‌های اسلامی، دو مسئله را در پیش رو داشتند: از یک سو با توجه به سنتی که از دوران گذشته به‌جای مانده بود، نیاز به کسب حمایت‌های سیاسی و مذهبی از جانب خلیفه عباسی داشتند و از سوی دیگر باید مورد اقبال مردمی باشند که می‌خواستند بر آنها حکومت کنند. سلاطین سلجوقیان و وزرای ایرانی با تأسیس مدارس نظامیه و... مورد اقبال خلیفه قرار گرفتند و از سوی دیگر با ایجاد آرامش و پیشرفت‌های اقتصادی، بازرگانی و کشاورزی مورد اقبال مردم قرار

گرفتند؛ اما روی دیگر جریان، نیازهایی بود که طرف‌های مقابل سلجوقیان از آنها داشتند. خلفا نیاز به سلجوقیان داشتند تا اعتبار از دست‌داده خود را به دست بیاورند. مردم سرزمین‌های اسلامی نیز نیاز به سلجوقیان داشتند تا نظم و امنیت داشته باشند.

نمودار (۱): انتقال از کردارهای حکومتی ترکی- قبیله‌ای به کردارهای حکومتی امپراتوری اسلامی
تکنولوژی قدرت امنیت، دیانت و خلافت دولت سلجوقیان

منابع

الف فارسی

- اسلامی، روح‌اله و سید هاشم منیری (۱۳۹۸). روبنای شریعت‌نامه و زیربنای سیاست‌نامه در نصیحه الملوک غزالی؛ بر اساس متن تحولات سیاسی سلجوقیان. پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره ۵۷.
- بدیع، برتان و پیر بیرن بوم (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی دولت. احمد نقیب زاده (مترجم). تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین در دریفوس، هیوبرت و پل راینو (۱۳۷۹). میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک. حسین بشیریه (مترجم). تهران: نشر نی.
- بهرام‌نژاد، محسن و دیگران (۱۴۰۰). مقایسه محتوای آموزشی نظامیه‌ها در عهد سلجوقی با محتوای آموزشی الازهر مصر در عهد فاطمیان. فصلنامه فقه و تاریخ. شماره ۲.
- رضاییان، علی (۱۳۹۳). شکل‌گیری مقام شیخ‌الشیوخی و کارکردهای آن در عصر سلجوقی. فصلنامه تاریخ اسلام و ایران. شماره ۲۱.
- رتترگم، وانسا وان در هرتسیگ، ادموند و سارا استوارت (۱۳۹۵). سلجوقیان. کاظم فیروزمند (مترجم). تهران: نشر مرکز.
- ستارزاده، ملیحه (۱۳۸۴). سلجوقیان. تهران: نشر سمت.
- سرافرازی، عباس (۱۳۹۲). تأثیر سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک بر ساختار حکومت سلجوقی. فصلنامه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. شماره ۱۳.
- شعبانی، امامعلی (۱۳۹۴). فتوا و کارکردهای سیاسی آن در ایران عصر سلجوقی. فصلنامه تاریخ ایران. شماره ۱۷.
- صفی، امید (۱۳۸۹). سیاست / دانش در جهان اسلام: همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی. مجتبی فاضلی (مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- غازی اوزگودنلی، عثمان غازی (۱۳۹۳). تاریخ جامع ایران. کاظم موسوی بجنوردی (زیر نظر). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۲). عصر زرین فرهنگ ایران. مسعود رجب نیا (مترجم). تهران: نشر سروش.
- فرجی، کریم و دیگران (۱۳۹۴). ماهیت فلسفه در دوره سلجوقی. نشریه خردنامه. شماره ۱۴.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). سلجوقیان از آغاز تا فرجام. تهران: نشر سمت.

فوکو، میشل (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه. نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده (مترجم). تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۷۹). ایران: روح یک جهان بی‌روح. نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده (مترجم). تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۳). اراده به دانستن. نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده (مترجم). تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۹). تولد زیست‌سیاست. رضا نجف‌زاده (مترجم). تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۹۰). تاریخ جنون. فاطمه ولیانی (مترجم). تهران: نشر هرمس.

فوکو، میشل (۱۳۹۹). امنیت، قلمرو، جمعیت. محمدجواد سیدی (مترجم). تهران: نشر چشمه.

فیرحی، داوود (۱۳۸۶). قدرت و دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی.
لمبتون، آن‌کاترین (۱۳۶۲). مالک و زارع. منوچهر امیری (مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لمبتون، آن‌کاترین (۱۳۸۶). تاریخ ایران کمبریج جلد پنجم (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان). جان اندرو بویل (ویراستار). حسن انوشه (مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.

مرسلپور، حسن (۱۳۹۵). «نگرش قبیله‌ای ترکمان سلجوقی و تقابل آن با الگوی ملک‌داری ایرانی»، دو فصلنامه تاریخ و فرهنگ، شماره ۹۷، ص ۸۷-۱۰۴.

مشایخی، عادل (۱۳۹۵). تبارشناسی خاکستری است. تهران: نشر ناهید.

ملکی، لیدا (۱۳۹۷). مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی فرهنگ و تمدن ایران در دوره سلجوقیان (به اهتمام شهرام یوسفی‌فر). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نش، کیت (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت. محمدتقی دلفروز (مترجم). تهران: نشر کویر.

نظام‌الملک (۱۳۹۷). سیاست‌نامه. هادی اکبرزاده (به اهتمام). تهران: روزنه.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۱). سوژه. قدرت و سیاست. تهران: انتشارات آشیان.

وینست، اندرو (۱۳۷۱). نظریه‌های دولت. حسین بشیریه (مترجم). تهران: نشر نی.

هرتسیگ، ادموند و سارا استوارت (۱۳۹۵). سلجوقیان. کاظم فیروزمند (مترجم). تهران: نشر مرکز.

افشین اشکورکیایی | ۲۵۹

یوسفی، شهرام (۱۳۸۸). علل رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان. فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن. شماره ۱۷۳.

استناد به این مقاله: اشکورکیایی، افشین. (۱۴۰۱). بازنمای فوکویی از ماهیت و ابعاد دولت سلجوقیان: امنیت، دیانت و خلافت. دولت پژوهی، ۸(۳۰)، ۸-۳۰. doi: 10.22054/tssq.2022.69588.1293



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

